

آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار

مجید رضایی*

چکیده

قواعد فقهی از ابزارهای مهم برای کشف مکتب اقتصادی است. به دلیل اهمیت بازار کار، مقاله به قواعد فقهی مرتبط با آن و آثار هر یک می‌پردازد. کنار قواعد فقهی مرسوم مثل اتلاف، ایتمان، احسان، المؤمنون عند شروطهم و عسر و حرج کوشیده است با استفاده از متون دینی، برخی از قواعد فقهی جدید را اصطیاد کند. طرح قواعد جدید مثل اسراف، اضطرار، عدم انحصار، آزادی و عدم اکراه، تعاون، حجیت بازار مسلمانان و حق اولویت به صورت احتمال و کارکردهای آن، زمینه گسترش بررسی عمیق‌تر برای کشف قواعد جدید را فراهم خواهد ساخت.

واژگان کلیدی: قاعده فقهی، بازار کار اسلامی، مکتب اقتصادی و فقه، قاعده اضطرار، قاعده اسراف،

قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده عدم انحصار، کشف قاعده جدید فقهی.

مقدمه

بازار کار، از جمله بازارهای اقتصادی است و آثار آن در بخش تولید آشکار می‌شود. بازار کار کنار بازار کالا، پول و سرمایه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد. نیروی انسانی از عوامل مهم تولید و در طول دیگر عوامل است. زنده‌بودن این عامل و قدرت انتخاب و ابتکار و آثار اقتصادی و اجتماعی مشکلات بازار کار، از جمله علل اهمیت توجه به این

* عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

بازار است. عملکرد درست بازار کار به تبیین روابط بین نهادهای حاضر در این بازار منوط است. فعالیت‌های اقتصادی در فضای روابط حقوقی نهادها شکل می‌گیرد. روابط حقوقی، شکل مالکیت، حدود و ثغور آن و چگونگی حفاظت از آن را روشن، و نظام تولید و توزیع، همپای پیشرفت روابط حقوقی رشد می‌کند (رنانی، ۱۳۸۲). شفاف‌بودن حقوق و روابط، هزینه‌های معاملاتی در بازار را کاهش، و بازار را به سوی بازار کارآمد سوق می‌دهد. روابط حاکم بر بازار مانند رابطه بین کارگر و کارفرما، حقوق کارگر، وضعیت محیط کار و خصوصیات الزامی نیروی کار برگرفته از دیدگاه مکتب اقتصادی - حقوقی است. در اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی، بایسته‌ها و نبایسته‌های بازارهای اقتصادی از جمله بازار کار را با استفاده از متون دینی روشن می‌سازد. بایسته‌ها و نبایسته‌ها افزون بر بهره‌گیری از جهان‌بینی دینی از فقه و قواعد کلی آن‌که به صورت قواعد فقهی مطرح می‌شود، سیراب می‌شود. کنار آثار مبانی بینشی و ارزشی اسلام در محیط کار (رضایی، ۱۳۸۳)، قواعد فقهی به صورت مرز فقه و اصول، دیدگاه کلی و عملی مکتب اقتصادی را درباره روابط کار روشن می‌سازد. برای دستیابی به دیدگاه مکتب اقتصادی درباره روابط حاکم بر هر بازار باید قواعد فقهی حاکم بر آن تبیین شود. هرچند تعداد قواعد فقهی مطرح در منابع فقهی بسیار است، در قواعد بیان‌شده منحصر نیست و می‌توان قواعد جدیدی را استخراج کرد. در گستره رشد فقه، قواعد جدیدی پدید می‌آید و از دل آن احکام متعددی سر برمی‌آورد. برای درک بهتر روابط اقتصادی در بازار کار، قواعد حاکم بر آن را بیان، و کارکردهای آن را ذکر می‌کنیم. از آن‌جا که قواعد فقهی در کتاب‌های مربوط به آن تدوین شده، می‌کوشیم برخی از قواعد مرسوم و مورد تأیید فقه را به صورت مختصر ذکر، و فقط به کارکرد آن‌ها در بازار توجه کنیم؛ اما مواردی را که احتمال امکان استفاده قاعده‌بودن آن از مجموع منابع دینی وجود دارد، با تفصیل بیشتری متذکر شویم. هدف اصلی مقاله، طرح چند قاعده احتمالی است و با نشان‌دادن آثار و ادله اثبات آن، راه را برای محققان هموار می‌سازد تا با کشف قواعد جدید، مکتب اقتصادی اسلام را با توجه به وضعیت و تحولات علمی تبیین کنند؛ البته باید قواعد حاکم بر بازار کالا، پول، سرمایه نیز معلوم، و همراه با تبیین اصول کلی حاکم بر رفتار دولت، دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام نمایان شود. قواعد فقهی مذکور در این مقاله در دیگر بازارهای اقتصادی نیز دارای اثر است؛ ولی به دلیل

اهمیت بازار کار و محدودیت مقاله فقط به آثار آن در بازار کار توجه خواهیم داشت. امید است در آینده بتوانیم قواعد دیگر بازارها را مطرح سازیم.

معنای قاعده فقهی و تفاوت آن با قاعده اصولی و مسأله فقهی

قاعده فقهی، حکم عام و گسترده‌ای است که به مسائل متعدد فقهی ارتباط دارد، و قاعده اصولی، اموری است که مجتهد برای تشخیص وظایف کلی مکلف، آن را در طریق استنباط احکام قرار می‌دهد و در تمام ابواب فقه جاری است؛ البته متضمن حکم شرعی نیست، و مسأله فقهی، حکم و وظیفه عملی شرعی را بیان می‌کند؛ بنابراین، قاعده فقهی، برزخ بین مسائل اصولی و فقهی است. برخی از قواعد در تمام ابواب فقه جاری می‌شود و برخی به باب یا ابواب محدودی اختصاص دارد. برخی از قواعد فقهی از دلیل قرآنی یا روایی خاص استنباط می‌شود؛ مثل قاعده «علی‌الید» که از حدیث نبوی مشهور «علی‌الید ما اخذت حتی تودی» استفاده شده، گاه از قاعده اصولی یا کلامی به دست می‌آید، و گاه مثل قاعده اتلاف از مجموع احکام صادرشده اصطیاد می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۵-۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۰-۲۷؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ص ۲۶).

قواعد فقهی و کارکرد آن در بازار کار

با تبیین قواعد فقهی حاکم بر بازار کار، تعیین روابط جزئی در پرتو آن صورت می‌گیرد و تمایزات کلی بین بازار کار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیراسلامی معلوم می‌شود. کنار قواعد فقهی مرسوم می‌توان قواعد جدیدی مثل قاعده اسراف، قاعده عدم انحصار، قاعده تعاون، قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده لیس للانسان الا ما سعی را مطرح کرد. ضمن بیان مختصر قواعد مرسوم، کارکردهای آن را در بازار کار روشن ساخته؛ ولی به قواعد جدید با تفصیل بیشتری خواهیم پرداخت.

کارکرد قواعد فقهی مرسوم

فقیهان به‌طور مستقل یا در ضمن مباحث فقهی خود این قواعد را به تفصیل مطرح کرده‌اند، در این قسمت بیشتر کارکرد این قواعد در بازار کار مورد توجه است.

۱. قاعده ایتمان (عدم ضمان امین)

از قواعد مسلّم فقهی، عدم ضمان امین دربارهٔ اموالی است که در اختیار او قرار دارد. امین، ضامن تلف بدون تعدی و تفریط نیست. نیروی کار استخدام شده، عامل در عقد مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و وکیل در انجام کار، امین هستند و چنانچه اموال در اختیار آن‌ها بدون کوتاهی از بین برود، ضامن نیستند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۴۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۴۷). اصل اولیه دربارهٔ افراد شاغل در بازار کار که وسایل و ابزار کارفرما در اختیار آنان قرار می‌گیرد، امین بودن و قابل اعتماد بودن آنان است. امین کسی است که با اذن از سوی مالک یا شارع در مال تصرف می‌کند و مال به صورت امانت در اختیار او قرار گرفته است. وجود این اصل، فضای حاکم بر روابط بازار کار را از دوگانگی و تضاد و سوءظن دور می‌سازد و روحیه برادری را گسترش می‌دهد. در این فضا، امکان همکاری بین صاحب سرمایه و نیروی کار بالا می‌رود و هزینه همکاری کاهش می‌یابد. همچنین وجود این مبنای اعتماد، عامل کار را در حفظ اموال صاحب کار ترغیب می‌کند و با دوری از اسراف تعهد خود را نشان داده، از تعدی و تفریط دوری می‌کند؛ البته اگر قراینی بر بی‌تعهدی عامل یافت شود و بر تعدی و تفریط او دلالت کند، حکم بر ضمان می‌شود. در این صورت، عامل از حالت امین بودن خارج شده است.

۲. قاعده احسان

به مقتضای آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه (۹)، (۹۱) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن (۵۵)، (۶۰) چنان‌که شخص به قصد نیکوکاری برای دفع ضرر یا جلب منفعت دیگری، کاری کند و کار او باعث خسارت شود، ضامن نیست، و باید از اقدام شایستهٔ او سپاسگزاری کرد. هرگاه نیروی کاری از جانب کارفرما اجازهٔ تصرف ندارد، به قصد محافظت از اموال او و دفع خطر در آن مال تصرف کند و بخشی از مال در اثر تصرف از بین برود، ضامن نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۹۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۴۷۹). همچنین اگر عامل برای حفظ اموال صاحب کار مجبور شود بدون اذن او کاری انجام دهد، نباید حق او ضایع شود و به علت انجام خدمت، مزد چند روز کار

را از دست بدهد؛ بلکه صاحب مال باید اجرت عامل را بپردازد؛ چون عامل محسن است و عمل او براساس قاعده احترام عمل مسلمان ارزشمند است (آل کاشف الغطاء، بی تا: ج ۱، ص ۹۲).

وجود این قاعده باعث می شود که نیکوکاران، از انجام عمل نیک منصرف نشوند و با کار خود در حفظ اموال همدیگر بکوشند؛ هرچند اموال در اختیار آنها قرار نگرفته باشد؛ بنابراین، تلاش نیروی کار در اداره کردن اموال غیر، با قصد خیر ضایع نمی شود و به تناسب ارزش آن جبران می شود (محمدی، ۱۳۷۳: ص ۴۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ص ۲۷۶). احسان او با احسان جبران می شود و صاحب مال باید اجرت کار او را ادا کند. عدم ادای دستمزد او

۶۷

اقتصاد اسلامی

آثار
بر
قواعد
فقهی
بازار کار

نوعی سبیل و خسارت بر او است. می توان از اطلاق نفی سبیل و لزوم جزای احسان به احسان در آیه استفاده کرد که مقصود از قاعده احسان، فقط نفی ضمان محسن درباره خسارات وارد به غیر نیست که مورد نظر فقیهان است؛ بلکه هر نوع خسارتی را شامل می شود؛ چه خسارت وارد بر محسن و چه خسارت وارد شده بر مال غیر؛ البته پوشیده نیست که محسن نباید کار را با قصد تبرع انجام داده یا کار عرفاً ارزش مالی نداشته باشد؛ وگرنه قاعده شامل نخواهد شد.

۳. قاعده اتلاف

طبق قاعده عقلایی و عرفی، هر کس مال دیگری را از بین ببرد، ضامن جبران آن خواهد بود. این قاعده مورد تأیید شرع است و از مجموع ادله شرعی می توان مفاد این قاعده را استنباط کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۸۶ و ۱۰۹). در ضمن مقصود از مال، اعم از عین و منفعت است.

در بازار کار، اگر عامل، عین مال صاحب کار را از بین ببرد، ضامن است. اگر صاحب کار قدرت کار و منافع عامل را از بین ببرد، ضامن خواهد بود. قدرت کارکردن کارگر مالیت و ارزش دارد و صاحب کار نمی تواند مستقیم یا غیرمستقیم در نابودی توان کاری او دخالت داشته باشد. اگر محیط کار نامناسب باشد یا دستگاه غیر سالم و غیرمجهز به امکانات حفاظتی باشد و باعث خسارت به کارگر شود - گرچه صاحب کار به طور مستقیم توان کاری کارگر را از بین نبرده - چون او را در محیط نامناسب قرار داده، ضامن خسارت

وارد شده خواهد بود. اگر در تولید کالا، کارگر از مواد اولیه بیش از حد استفاده کند و مقداری از آن را از بین ببرد، ضامن خواهد بود.

این امر در مورد کالای متعلق به بخش عمومی شدیدتر است. از آنجا که مالکیت این واحدها به عموم تعلق دارد، خسارت وارد کردن و استفاده نادرست از مواد اولیه باعث ضمانت برای عموم جامعه می‌شود. همچنین ممکن است در مورد استفاده از معادن، آب‌ها و زمین‌های متعلق به دولت اسلامی، چنانچه به نابودی بخشی از اموال بینجامد، به ضمانت حکم کرد؛ برای مثال، اگر فاضلاب کارخانه به رودخانه ریخته شود و آلودگی پدید آورد یا استفاده نادرست از جنگل‌ها باعث نابودی آن یا نوع استفاده از معادن باعث هرزرفتن مواد اولیه شود، آلوده‌کننده رودخانه و از بین‌برنده جنگل و مواد اولیه، ضامن خواهد بود. وجود این قاعده باعث محافظت از اموال صاحب کار، منافع کارگر و نیروی انسانی و اموال عمومی می‌شود و با مشخص شدن مسئولیت‌ها و حقوق هریک از دو طرف، محدوده عمل معیّن می‌شود.

۴. قاعده المؤمنون عند شروطهم

طبق این قاعده، مؤمنان باید به شروطی که در معاملات تعهد می‌کنند، وفادار باشند و در حد امکان و توان در تحقق آن بکوشند؛ البته شروط معامله نباید با قواعد شرع مخالفتی داشته باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۲۷۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۲۵۱). عمل به مفاد قرارداد و تعهدات ضمنی آن در سالم‌سازی روابط اجتماعی و حقوقی افراد تأثیر دارد و دو طرف قرارداد با آرامش و اطمینان از تحقق خواسته‌های پذیرفته شده و لزوم عمل آن به‌کار خود ادامه می‌دهند. حاضران در بازار کار، هرگونه تعهد شرعی و انسانی را که در قراردادها مطرح می‌شود، باید انجام دهند. ایمان افراد باعث می‌شود هرگونه تعهد رفاهی یا خدمتی از هر یک از دو طرف عملی شود. بدون تردید، وجود این قاعده و عمل به آن باعث کاهش هزینه‌های تولید می‌شود. نگرانی دو طرف تا پایان مدت قرارداد از بین می‌رود و برنامه‌ریزی برای تولید انجام می‌گیرد.

۵. قاعده نفی عسر و حرج

انجام هر کاری با سختی مواجه است؛ ولی چنانچه عملی مشقت فوق‌العاده و غیرقابل

تحمل داشته باشد، این نوع مشقت قابل تحمیل بر افراد به جهت انعقاد قرارداد نیست. حتی در احکام عبادی، چنانچه عمل به آن باعث حرج و سختی فوق‌العاده شود، و جوب حکم برداشته می‌شود؛ بنابراین، الزام انجام هر حکم و قراردادی که مستلزم مشقت فوق‌العاده برای افراد باشد، از نظر شرع ممنوع است. اساس دین الاهی بر راحتی است، نه سختی و زحمت، و هیچ‌کس بر بیش از توانایی خود مکلف نیست و خداوند، حرج و سختی را از افراد برداشته است (بقره (۲)، ۱۸۵ و ۲۸۶؛ حج (۲۲)، ۷۸؛ مائده (۵)، ۶). هرگونه وضعیت حاکم در بازار کار که اجرای آن برای نیروی کار مشقت فوق‌العاده داشته باشد مثل زیادبودن ساعت کار، نامناسب‌بودن وضعیت کار و عدم رعایت مسائل بهداشتی و امنیتی و دستمزد پایین، باید لغو شود و در بازاری که افراد متدین هستند، چنین وضعی هرگز تحقق نمی‌یابد.

۶۹

اقتصاد اسلامی

آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار

کارکرد قواعد جدید

در این قسمت، با استفاده از متون دینی، قواعد جدیدی را در بازار کار اصطیاد کرده، به بررسی کارکرد آن‌ها می‌پردازیم؛ همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، این قواعد، احتمالی و جهت جلب نظر و بررسی صاحبان اندیشه است.

۱. قاعده آزادی و عدم اکراه

از قواعد فقهی مهم، عدم صحت معامله‌ای است که شخص، به انجام آن مایل نباشد؛ ولی به واسطه اکراه کسی مجبور شود به معامله تن دهد. هرگاه تهدید جدی وجود داشته باشد و شخص احساس کند در صورت عدم معامله ضرری به او وارد می‌شود، اکراه تحقق یافته است. در واقع به‌علت اکراه، عنان آزادی در تصمیم‌گیری و رضا به آن از بین می‌رود؛ گرچه عمل را با توجه به اکراه برمی‌گزینند تا تهدید عملی نشود. فقه، چنین معامله‌هایی را به‌علت وجود اکراه، نوعی اکل مال به باطل می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۵۷). اکراه، افزون بر آن‌که بطلان وضعی معامله را در پی دارد، حرام نیز هست. قاعده عدم اکراه و آزادی اراده گرچه در کتاب‌های فقهی به انعقاد عقد اختصاص دارد می‌توان

آن را با قراین و ادله متعدد شرعی تعمیم داد و به صورت یکی از اصول و مبانی حاکم بر بازارها از جمله بازار کار و احتمالاً به صورت قاعده فقهی مطرح ساخت. آزادی داشتن در انجام کارها اصل اولیه است و دین مبین بر آن تأکید داشته و کوشیده است از آزادی افراد مراقبت کند. در بازار کار، به جز مشاغل محدودی که برای جامعه ضرر دارد و در شرع حرام شده است، مسلمان می تواند از میان هزارها نوع شغل هر کدام را که مایل است برگزیند. وجود آزادی در انتخاب مشاغل باعث شکوفایی خلاقیت و استعداد های فراوان می شود.

در متون دینی از جمله اهداف ارسال پیامبر اسلام ﷺ را برداشتن قیود و زنجیر می شمارد:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف (۷)، ۱۵۷).

به کسانی که تحت ستم قرار می گیرند، خطاب می شود:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (نساء (۴)، ۹۷).

به انسان ها دستور حرکت در زمین و استفاده از منابع آن داده شده و برای کسب روزی نباید به مکان خاصی محدود باشند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ (ملک (۶۷)، ۱۵).

پیامبر ﷺ فرمود:

البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فيحث ما اصبت خيرا فاقم (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۴۰۷).

تمام مناطق از آن خدا است و همه، بندگان اویند؛ پس هر جا به خیری دست یافتی اقامت کن.

امیرمؤمنان علیؑ در نامه ای به قرظۀ بن کعب انصاری حاکم فارس می نویسد:

گروهی از مردم حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و اظهار داشتند که نهر آب آن ها خشک شده است. اگر آن را حفر کنند و به آب برسانند، منطقه آن ها آباد می شود و بر دادن خراج و مالیات قدرت می یابند و مقدار مالیات پرداختی ناحیه آن ها فراوان می شود. از من خواستند که به تو نامه ای بنگارم تا تو آن ها را بر کار حفر نهر و تدارک هزینه آن گردآوری: «و لست أن أجبر احداً على عملٍ يكرهه» و من شخص را به کاری که مایل نیست، و انمی دارم؛ پس آن ها را نزد خود بخوان. اگر مطلب همان گونه باشد، هر کس که به حفر و لایروبی نهر مایل باشد، او را به کار گمار، و نهر از آن فردی است که در آن کار کند، نه آن که به کار در آن تمایل ندارد. آباد کردن نهر و قدرت یافتن نزد من از سستی آن ها محبوب تر است (محمودی، ۱۳۷۸ق: ج ۵، ص ۳۵۹).

حفر نهر و لایروبی آن با این که از دید حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نیکو است و منافع بسیاری برای افراد و جامعه و دولت اسلامی دارد و منطقه آباد، و درآمد دولت زیاد می شود، حاضر نشد مردم را به کاری که مایل نیستند، مجبور سازند.

همچنین در پاره‌ای از روایات وارد شده است که هرگاه زمین را از صاحبان آن اجاره می گیرند، کارگرانی که روی زمین کار می کنند، با انتقال زمین، منتقل نمی شوند و زمین با کارگران آنان معامله نمی شود؛ بلکه فقط زمین مورد معامله قرار می گیرد و کارگران زمین اگر بپذیرند، برای صاحب کار بعدی عمل خواهند کرد و کسی حق ندارد آن‌ها را وادارد تا برای صاحب کار بعدی زراعت کنند و اگر چنین سیره‌ای بین صاحبان زمین هم باشد، آن سیره باطل است:

هم احرار ینزلون حیث شاؤوا و یتحولون حیث شاؤوا.

آن‌ها آزادند هر جا که می خواهند می مانند و هر جا مایل هستند می روند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۶).

۲. قاعده اضطرار

مقصود از اضطرار، پیش آمدن وضعیت سخت و دشواری است که باعث می شود فرد امری را که به ضرر و زیان او است، برگزیند. وضعیت سخت گاهی به سبب وضعیت طبیعی است. شخصی به علت مریض بودن فرزندش و نیاز به پول نقد مجبور می شود خانه خود را بفروشد. اگر خانه را به قیمت واقعی بفروشد، ضرر نمی کند؛ ولی اگر مشتری مناسب یافت نشود یا مشتریان با اطلاع از مضطرب بودن حاضر نباشند خانه را به قیمت واقعی بخرند و شخص مجبور شود به قیمت کمتر بفروشد، آیا معامله مضطر باطل است یا صحیح؟

مسلم این است که هیچ مسلمانی نباید از سختی برادر دینی سوءاستفاده کند و کالای او را به ثمن بخس بخرد و چنین عملی از ایمان به دور است؛ ولی اختلاف در صحت و فساد وضعی معامله است. بسیاری از فقیهان، معامله را صحیح می دانند؛ زیرا در صورت بطلان معامله، مضطر در سختی بیشتری قرار می گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۸۴)؛ ولی گروهی از اهل تحقیق همچون مرحوم مطهری در این خصوص نکته

معامله مضطر به قیمت عادلانه اشکالی ندارد و اگر اضطراراً به قیمت نازل تر بفروشد، این معامله هر چند از نظر فروشنده صحیح است، ولی خریدار عمل حرامی مرتکب شده است و در این صورت یا باید اجتماع، کالا را به قیمت اصلی بخرد و یا معامله از یک جنبه صحیح و از جهت دیگر باطل و نامشروع است. این موارد از نوع اضطراری است که مضطر احساس می‌کند که چه ضرری را تحمل می‌کند؛ ولی اضطرارهایی هست که حتی خود مضطر هم احساس نمی‌کند که از طرف جامعه مورد اضطرار واقع شده است و این در فقه تحت عنوان اضطرار نیامده است؛ ولی به جهت عدالت اسلامی و حرمت هرگونه ظلم و اجحاف و استثمار، سوءاستفاده‌هایی که از مردم می‌شود حرام است؛ مثل این که قدرت اقتصادی در اختیار افراد معدودی باشد و آن‌چنان بر طبقه کارگر زندگی تنگ شود که همیشه اضطراراً کار خود را به قیمت نازل بفروشد و یا تراست‌هایی که فروش کالایی را در انحصار دارند، مصرف‌کننده را استثمار کنند؛ یعنی زیادتر از قیمتی که در صورت عدم انحصار در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گرفت، از مصرف‌کننده می‌گیرند» (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۲۱۶ - ۲۱۹).

براساس حرمت سوءاستفاده از اضطرار افراد در بازار کار، هیچ یک از دو طرف از نیاز افراد سوءاستفاده نمی‌کند و همین امر به ما کمک می‌کند که نتیجه بگیریم رفتارهای انحصارطلبانه به صورتی که قیمت در دست یک طرف باشد و طرف مقابل به سبب نیاز، چاره‌ای جز قبول نداشته باشد، در جامعه اسلامی وجود ندارد. در بحث انحصار، توضیح بیشتری خواهد آمد.

۳. قاعده اسراف

اسراف به معنای تجاوز از حد در صرف مال است. هر نوع مصرف مال بیش از حد متعارف اسراف است؛ حتی اگر اتفاق در راه خدا باشد. خروج از حد متعارف انواعی دارد. گاه از مال به هیچ وجه استفاده نمی‌شود و تضييع و اتلاف می‌شود؛ مثل دورریختن آب قابل استفاده، و گاه فرد بیش از حد شأن خود از آن استفاده می‌کند، و گاه اصولاً مال، مورد نیاز شخص نیست؛ بنابراین، اسراف در مواردی تحقق می‌یابد که یا مال ضایع و تلف شود یا به مصرف نادرست می‌رسد (نراقی، ۱۳۷۵: ص ۶۲۰ - ۶۳۷). براساس آیات و روایات، حرمت اسراف قطعی است.

طبق تعریف ذکرشده، قاعده اسراف و قاعده اتلاف متفاوت هستند. اسراف شامل مال شخصی و مال غیر است؛ زیرا مطلق تجاوز از حد در صرف مال اسراف است. قرآن می‌فرماید:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا،

و تفاوت ندارد که خوردن و آشامیدن از اموال شخصی باشد یا در مهمانی یا در اموال عمومی و ...؛ ولی قاعده اتلاف، مربوط به مال غیر است (من اتلف مال الغير فهو له ضامن). اتلاف شامل مصرف غیرمصرفانه کالا نیز می‌شود. شخصی که بدون اجازه، مال دیگری را بخورد یا برای ساختن خانه از آن استفاده کند، اسراف نکرده است؛ ولی اتلاف صدق می‌کند و او ضامن اموال مردم است؛ البته اگر هرگونه تصرف حرام را تجاوز از حد و اسراف بدانیم، مورد پیش‌گفته اسراف نیز هست.

اسراف افزون بر مصرف، در تولید نیز رخ می‌دهد. اگر برای تولید کالایی، بیش از حد نیاز از مواد اولیه استفاده یا نیروی کار اضافی به کار گرفته شود یا بهره‌وری نیروی کار کم باشد و یا از ترکیب بهینه تولید بهره‌برداری نشود، در تمام این موارد اسراف منابع رخ می‌دهد. نیروی کار مسلمان برای واردنشدن در محدوده ممنوعه اسراف باید بهره‌وری خود را بالا ببرد و متناسب با مقدار دستمزد دریافتی با توجه به قرارداد منعقد، کار مفید صورت دهد و از شیوه تولیدی بهره‌گیرد تا کمترین ضایعات در زمان و مواد اولیه پدید آید (رضایی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۷-۲۹۲).

آیا اسراف، افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی ضمان را نیز به دنبال دارد؟ فقیهان در مباحث متعددی مثل استفاده بیش از حد مصرف از مال زکات برای تهیه کفن میتی که پول کفن ندارد، عدم احتساب مصرف اسرافی از مؤونه سال و لزوم ادای خمس آن، اعطای سهم سادات به حد نیاز و عدم اسراف، اسراف در عقوبات مالی و بدنی به وسیله اولیای دم یا حاکم و اسراف در تنبیه و تأدیب، ضمانت مترتب بر اسراف را مطرح کرده و پذیرفته‌اند (رحمانی، ۱۳۸۱: ص ۲۷۰-۲۷۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که استفاده نادرست از منابع، ضمانت در پی دارد. همچنین اگر تولیدکننده مسلمان از منابع عمومی به‌طور نامناسب استفاده کند؛ آب‌ها، جنگل‌ها و معادن را با استفاده نادرست نابود کند؛ آلودگی محیط زیست پدید آورد یا منابع معدنی ضایع شود، این‌گونه مصرف‌کردن خارج از دایره

ترخیص، و درباره آن ضامن است.

۴. قاعده عدم انحصار یا عدم رفتار انحصارگرایانه

هر چند، قاعده‌ای به نام عدم انحصار در فقه اسلامی وجود ندارد، در صدیدیم از مجموعه ادله شرعی آن را استخراج کنیم. مقصود از بازار انحصاری (یکی از انواع بازارهای اقتصادی) آن است که انحصارگر، براساس حداکثرسازی سود، برابری هزینه نهایی و درآمد نهایی را به صورت نقطه تولید برمی‌گزیند. بازار انحصاری، اقسام گوناگونی مثل بازار انحصاری خالص، رقابت انحصاری و انحصار چندجانبه دارد و انحصار در هر یک دارای شدت و ضعف است. انحصار در بخش تولید و توزیع در عرضه و تقاضا هر دو رخ می‌دهد. انحصار در بخش تولید به صورت انحصار خرید یا انحصار فروش، در مورد مواد اولیه، محصول نهایی یا نیروی کار تحقق می‌یابد. انحصار باعث می‌شود فقط بخشی از عوامل بازار قدرت اعمال نظر خود را بیابد و مقدار تولید و قیمت را مشخص کند برخلاف بازار رقابت کامل که کسی قدرت اعمال نظر در تعیین قیمت را ندارد؛ البته انحصارگر نیز براساس منحنی تقاضای مصرف‌کننده، قیمت و مقدار تولید را معین می‌کند؛ وگرنه فروش تحقق نمی‌یابد؛ ولی در هر صورت با این که منحنی تقاضای مصرف‌کننده (محصول نهایی، خدمت و مواد اولیه)، محدودیتی برای انحصارگر ایجاد می‌کند، مصرف‌کننده هیچ نقشی در تعیین قیمت خاص و مقدار خاص از بین انواع ترکیب قیمت و مقدار در منحنی تقاضا ندارد. به دو نکته باید توجه کرد: اول این که گاه اسباب طبیعی باعث انحصار می‌شود؛ مثل این که شخصی وسیله جدیدی را اختراع کند. وسیله جدید منحصراً در اختیار مخترع است؛ ولی به این معنا نیست که این تولیدکننده، رفتار انحصاری خواهد داشت؛ زیرا هر چند یگانه تولیدکننده است می‌تواند به گونه‌ای تولید، و قیمت را تعیین کند که با روش بازار انحصاری کامل مخالف باشد؛ بنابراین، مقصود از نبود انحصار در بازار اسلامی، نبود رفتار انحصارگرایانه است. اگر به صورت مطلق نتوان آن را اثبات کرد، در مورد کالاهایی که نیاز عمومی به آن تعلق می‌گیرد، با توجه به ادله، قابل اثبات است.

نکته دوم این که بین تقاضا و نیاز، تفاوت اساسی وجود دارد (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۶۵۲).

متقاضی شخصی است که به کالا نیاز دارد و قدرت خرید آن را هم دارا است و می‌تواند با درآمد خود آن را تهیه کند؛ اما همه نیازمندان نمی‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را تقاضا کرده، بخرند. اگر برای کالایی ۱۰۰۰ عدد آن مورد تقاضا است، به این معنا نیست که فقط ۱۰۰۰ عدد از آن مورد نیاز است. هر نیازمندی به شرطی متقاضی می‌شود که نظام توزیع، درآمد او را تأمین کند. در همه بازارها براساس روابط ریاضی، تقاضا با عرضه برابر می‌شود؛ زیرا اگر عرضه کم باشد، با افزایش قیمت کالا، بخشی از افراد از متقاضی بودن خارج می‌شوند و سرانجام برابری رخ می‌دهد. علت خروج شخص از گروه متقاضیان ممکن است به این علت باشد که چون کالا گران شده، شخص، نیاز خود را با کالای دیگر تأمین کند و احتمال دارد با بالا رفتن قیمت کالا، شخص به جهت کمبود درآمد، به تأمین کالا و رفع نیاز خود توانا نباشد و نیاز او بدون پاسخ باقی بماند. در بازاری که اکثریت مردم در فقر به سر برند و فقط بخشی از جامعه دارای درآمد کافی باشند، مقدار عرضه کالا برابر تقاضای جامعه، و تولید به اندازه تقاضای صاحبان درآمد است؛ هر چند قشر بزرگی از مردم درآمد کافی نداشته نتوانند نیاز شدید خود به کالای خاص را برآورند. اگر همه مردم درآمد کافی داشته باشند و بتوانند نیازهای خود را تأمین کنند، این جا نیز تولید به اندازه تقاضا صورت می‌گیرد و تعادل رخ می‌دهد؛ بنابراین، تعادل اقتصادی از جهت ارزشی هیچ‌گونه عنوانی نمی‌یابد؛ زیرا صرفاً پدیده‌ای ریاضی است که براساس برابری عرضه و تقاضا در یک قیمت خاص حاصل می‌شود؛ از این رو این پدیده نمی‌تواند هدف نظام ارزشی باشد، مگر آن‌که وضعیت توزیع درآمد به گونه‌ای باشد که متقاضیان با توجه به درآمد کافی بتوانند براساس شأن اجتماعی، نیازهای خود را تأمین کنند. با توجه به نکات طرح شده روشن می‌شود که در بازار انحصاری همچون بازار رقابتی، تعادل صورت می‌گیرد؛ ولی تعادل اقتصادی، امری ارزشی نیست؛ بلکه اتحاد و برابری ریاضی را بیان می‌کند.

به نظر می‌رسد از مجموعه‌ای از ادله بتوان استفاده کرد که بازار انحصاری به معنای اعمال رفتارهای انحصارگرایانه با قواعد اسلامی موافقت ندارد و می‌توان عدم انحصار را به صورت قاعده فقهی جدید مطرح کرد (رضایی، ۱۳۷۷: ص ۷۹ - ۸۴).

ا. اسلام، در بخش ثروت‌های طبیعی، انحصار را ممنوع ساخته، و اجازه نداده است که ثروت‌های طبیعی دست افراد محدودی قرار گیرد؛ بلکه زمین‌های موات، معادن، آب‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و دیگر موارد انفال و ثروت‌های عمومی در مالکیت دولت اسلامی یا همه مسلمانان قرار دارد. فقط با توجه به وضعیتی خاص ممکن است به افرادی اجازه داده شود که در ازای اجاره یا پرداخت سهمی از درآمد، بخشی از آن را به‌طور محدود در اختیار گیرند. (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۴۱۹ - ۴۹۵). این بحث به‌صورت گسترده در کتاب‌های فقهی آمده که ثروت‌های طبیعی، ابتدا در ملکیت افراد قرار نمی‌گیرند.

ب. از احکام بازار اسلامی، ممنوع بودن احتکار است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۷۷). محتکر حق ندارد کالا را انبار کند تا قیمت آن بالا رود و سود سرشاری کسب کند. محتکر با ذخیره‌سازی و کاهش عرضه، نبض قیمت کالا را در دست می‌گیرد و بر تعیین قیمت حاکمیت می‌یابد. اسلام مانع حاکمیت محتکر شده و او باید کالا را در معرض عموم قرار دهد تا نظام بازار از حالت اولیه خارج نشود و قیمت‌ها به‌طور طبیعی تعیین شود. حتی پیامبر اسلام ﷺ نیز از تعیین قیمت خودداری کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸). وقتی اسلام به حاکم (جز موارد بسیار ضرور) اجازه نداده که قیمت مشخصی را تعیین کند و تعیین قیمت را به مجموعه عوامل بازار احاله کرده است، چگونه اجازه می‌دهد که عرضه‌کنندگان کالا یا خدمت به‌طور انحصاری عمل، و قیمت را تعیین کنند. احتکار، نوعی انحصار در بخش توزیع است که مورد نهی اسلام قرار دارد. از پیامبر اکرم ﷺ نقل است:

من دخل فی شی من أسعار المسلمین لیغلیه علیهم کان حقاً علی الله ان یقذفه فی معظم من النار و رأسه اسفله (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۱۰۱).

کسی که در موردی از نرخ‌های مسلمانان دخالت کند تا قیمت آن‌ها را بر ایشان گران سازد، بر خداوند متعالی است که او را وارونه به سخت‌ترین جای جهنم پرتاب کند.*

* برای تأیید می‌توان از لغت امروزی در عربی استفاده کرد. در کلام عربی، از واژه احتکار برای احتکار در توزیع کالا و بازار انحصاری و به‌طور مطلق استفاده می‌شود و انحصار را احتکار می‌نامند و به بازار انحصار خالص «الاحتکار التام» و به انحصار در خرید «احتکار مشتری» و به انحصار در فروش «احتکار التبادلی» می‌گویند.

انحصارگر در بعد تولید با این که ظرفیت سرمایه تولید بیشتر با استخدام کارگر بیشتر را دارد، بخشی از ظرفیت سرمایه تولیدی را راکد گذاشته و آن را احتکار کرده، در معرض استفاده قرار نمی دهد. اگر در بازار کار، اتحادیه کارگری انحصار در فروش داشته باشد، با جلوگیری از عرضه کار، نیروی کار را احتکار می کند تا قیمت آن بالا رود و همین طور انحصار خرید که انحصارگر به گونه ای می خرد تا قیمت کمتری بدهد.

ج. حدیثی از امام صادق علیه السلام به این مضمون رسیده:

۷۷

اقتصاد اسلام

بازار کار

حضرت به غلام آزادشده خود به نام مصادف، هزار سکه طلا برای تجارت داد. مصادف با افراد دیگر کالایی را برای فروش در مصر تهیه کردند. نزدیک مصر اطلاع یافتند که این کالا نایاب است. با هم پیمان بستند که کالا را با سود صددرصد به فروش رسانند. وقتی به مدینه آمد و دو هزار دینار را نزد حضرت گذاشت و جریان را بازگفت، حضرت با ناراحتی فرمود: سبحان الله هم سوگند شدید که جز با سود صددرصد به ضرر مسلمان معامله نکنید! حضرت سود را برگرداند و فرمود: مصادف، پیکار در راه خدا از کسب حلال آسان تر است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۱).

از روایت استفاده می شود که اتحاد و توافق گروهی از عوامل بازار برای تعیین قیمت خاصی که سودآوری فراوانی داشته باشد، کسب حلال نیست و عمل آن ها شبیه عملکرد کارتل ها و تراست هایی است که ضد مصرف کننده با هم اتحاد یافته، قیمت خاصی را با سود بالایی در بازار تعیین می کنند؛ بنابراین، هر انحصاری که قیمتی را تحمیل کند که باعث سختی مردم دست کم در کالای مورد نیاز عموم شود، ممنوع است.

د. انحصار باعث پدید آمدن قیمت اجحافی می شود. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به مالک اشتر می فرماید:

باید دادوستد، آسان و منصفانه باشد و با ترازوی درست و به نرخی که خریدار و فروشنده هیچ یک زیان نبینند (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۸).

قیمت در بازار انحصاری اجحافی است و متقاضی بیشترین ضرر را می بیند و همان طور که پیش تر گفته شد، اگر قرار باشد قیمت در بازار انحصاری اجحافی نباشد، هیچ قیمتی، اجحافی نخواهد بود؛ زیرا در هر بازاری محدوده قیمت منحنی تقاضا است و هیچ فروشنده ای قیمت را در بالاتر از منحنی تقاضا تعیین نمی کند؛ وگرنه به فروش نمی رسد. شهید صدر علیه السلام می گوید:

اسلام با قیمت‌های مصنوعی که در فضای انحصار سرمایه‌داری در بخش توزیع تحقق می‌یابد، مبارزه می‌کند و سود پاک را سودی می‌داند که از قیمت واقعی کالا در مبادله پدید آید و آن قیمتی است که در تحقق آن ارزش کالا و درجه توانمندی کالا براساس عوامل طبیعی و قراردادی دخالت دارد و کمیابی ساختگی که محترکان و تاجران سرمایه‌داری از راه سلطه بر عرضه و تقاضا اعمال می‌کنند هیچ نقشی در آن ندارد (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۵۲ و ۵۳ و ۱۱۶).

ه. انحصار، با اهداف اقتصاد اسلامی هماهنگی ندارد. توزیع درآمد مناسب، توازن اجتماعی و عدالت، از اهداف اقتصاد اسلامی است. انحصار، باعث ایجاد اختلاف طبقاتی و توزیع نامناسب درآمد و باعث تداول ثروت در طبقه‌ای خاص می‌شود.

و. انحصار با عدم بهره‌گیری از امکانات و در مواقعی با اسراف و تبذیر اموال تلازم دارد. در بخش تولید، انحصارگر از تمام ظرفیت تولید بهره نمی‌گیرد و بخشی از سرمایه تولید از جریان کمک به جامعه خارج می‌شود. در مواقعی برای تثبیت قیمت، انحصارگر کالای تولیدی را نابود می‌کند؛ مانند نابودی بخشی از کالاهای کشاورزی برای تثبیت قیمت. ز. انحصارگر با تعیین قیمت گاه افراد را مضطر می‌کند که کالا را با قیمت خاص بخرند و طبق قاعده اضطرار، عمل انحصارگر درست نیست.

ح. انحصارگر با تعیین قیمت بالا برای حداکثر سود خود بسیاری از افراد را که به کالا نیاز دارند، از دایره متقاضیان خارج می‌کند و این با روح تعاون و همکاری مؤمنان که اسلام بر آن تأکید دارد، منافات دارد:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده، ۵)، (۲۰).

این عمل به مثابه عدوان و دوگانگی است که شخص، نیاز دیگران را در نظر نگیرد و فقط برای جلب حداکثر منفعت مادی، قیمت بالا را تعیین کند.

ط. لازمه انحصار و هدف قرارگرفتن سود مادی، شیوع اخلاق تکاثرطلبی است. از آثار آن دنیاطلبی به شکل ناشایست است و این با محوریت شرافت انسانی در اقتصاد اسلامی تعارض دارد. روحیه انحصارگر، او را از جهت معنوی سقوط می‌دهد؛ زیرا هدف اصلی او کسب سود بیشتر و بالابردن قیمت به ضرر بازار اسلامی است.

ی. آنچه گفته شد، بدون در نظر گرفتن وظایف و نظارت دولت اسلامی است. از آن جا که وجود بازارهای انحصاری، مشکلات بسیاری را در اقتصاد کشور ایجاد می‌کند، دولت

اسلامی برای حفظ مصلحت عمومی می‌تواند از ایجاد انحصار در تولید و توزیع جلوگیری کند یا این‌که بخشی از امور را در انحصار دولت قرار دهد تا زمینه فساد از بین برود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۵۹۶؛ صدر، ۱۳۶۲: ص ۱۰۸).

ک. برخی محققان معتقدند که تولیدکننده مسلمان به‌علت توجه به منافع اجتماعی، افزون بر منافع شخصی در وضعیتی که انحصار حاکم باشد، در نقطه برابری $MC=MR$ تولید نمی‌کند؛ زیرا تولید در این نقطه با اتلاف و استفاده غیرکارآمد از منابع همراه است. او می‌تواند با به‌کارگیری منابع و تولید محصول، ارزش اجتماعی بیش از هزینه نهایی ایجاد کند. گرچه سود او کم می‌شود، منافع خالص اجتماعی افزایش می‌یابد. حتی دولت می‌تواند او را به تولید در آن نقطه وادارد و در حقیقت نقطه تولید در بازار انحصار به نقطه انتخاب در بازار رقابت نزدیک می‌شود (موسویان، ۱۳۷۶: ص ۹۵ و ۹۶).

۵. قاعده حاکمیت دولت اسلامی

در اقتصاد اسلامی، دولت وظایف متعددی را همچون هدایت و نظارت بازارها بر عهده دارد. منابع مالی مهمی همچون انفال، زکات، خمس در اختیار دولت است و باید در مصارف معین صرف شود. تولید کالای عمومی، تأمین اجتماعی، آموزش عمومی، و جمع‌آوری مالیات‌ها از موارد اصلی وظایف دولت است. با توجه به پذیرش اصل ولایت فقیه و حیطة اختیارات او و لزوم تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۴۶۰-۵۰۰؛ منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۸۵-۲۵۵) رفتار بازار کار در امور ذیل تحت الشعاع تصمیم‌های حاکم اسلامی قرار دارد، و محدوده عملکرد بازار، تصمیم حاکمیت است. به عبارت دیگر، دولت اسلامی می‌تواند در محدوده شرع مقررات خاص جعل و براساس اصل منطقه الفراغ یا رعایت مصلحت عمومی یا ولایت مطلقه، قوانین حکومتی متغیر تعیین کند (رضایی، ۱۳۸۲: ص ۷۹ و ۸۰) تا محدوده رفتارهای درون بازار کار مشخص شود؛ بنابراین، هر توافق درون بازار که با قوانین مخالف باشد، مردود است. تصویب قانون کار و الزام کلیه کارفرمایان، کارگران کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی صنعتی و خدمات و کشاورزی به تبعیت از آن از موارد این قاعده است. مواردی که دولت می‌تواند

در مورد آن تصمیم بگیرد، عبارتند از:

ا. نحوه تخصیص منابع دولت با اختصاص منابع گوناگون به افرادی که سرمایه مناسب در اختیار ندارند و با تعیین کیفیت بهره‌برداری از آن، تخصیص منابع را جهت می‌دهد و زمینه اشتغال بیکاران را فراهم می‌سازد. پیامبر ﷺ با اقطاع بخشی از منابع طبیعی یا تهیه ابزار کار، نیاز افراد را برطرف می‌ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۰، ص ۱۰؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۱: ص ۱۶).

ب. نظارت بر عملکرد بازار، تخصص‌ها و کیفیت ارائه خدمت از وظایف دولت اسلامی است. در تاریخ اسلام، نهاد حسبه در جایگاه ناظر بر بازار وجود داشته است و پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ خود این امر را انجام می‌دادند (قرشی، ۱۹۳۷م: ص ۲۲۲ – ۲۴۲).

ج. نظارت بر قیمت خدمت نیروی انسانی (همانند نظارت بر قیمت کالاها) بر عهده دولت است. امیر مؤمنان ﷺ به مالک اشتر فرمود:

وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُتَبَاعِ (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۸).

باید دادوستد آسان و منصفانه باشد و با ترازوی درست و به نرخی که خریدار و فروشنده هیچ یک زیان نینند. اگر بازار، قیمت عادلانه را محقق نسازد، دولت آن را تعیین می‌کند. از جمله کارهای اداره حسبه، نظارت بر قیمت هم بوده است (شیخلی، ۱۳۶۲: ص ۱۲۳).
د. دادن سرمایه به متقاضیان آن تا کمبود سرمایه از بین برود و قیمت کار به قیمت حقیقی نزدیک شود. شهید صدر ﷺ می‌فرماید:

در نظام سرمایه‌داری، مواد اولیه در انحصار سرمایه‌دار است و از این جهت، کالای آن‌ها کمیاب می‌شود؛ در حالی که نیروی کار برای کسب حداقل درآمد، نیازمند عرضه کار خود با هر قیمتی که به او پیشنهاد شود است. اگر این کمیابی مصنوعی از بین برود، نیروی کار قیمت حقیقی خود را می‌یابد. عامل عمده سهم بالای سرمایه از درآمد، به سبب کمیابی مصنوعی است که انحصار پدید می‌آورد؛ البته در اقتصاد اسلامی، این امکان برای افراد پدید نمی‌آید که بتوانند بر حجم فراوانی از مواد اولیه مسلط شوند تا انحصار تحقق یابد؛ بنابراین، قیمت حقیقی برای عامل تحقق می‌یابد (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۹۴). دولت اسلامی وظیفه دارد از انحصار ابزار و وسایل کار هم جلوگیری کند تا زمینه بالابودن سهم صاحب سرمایه به نسبت نیروی کار فراهم نشود و هر عامل تولید، از

قیمت حقیقی خود با توجه به کمیابی حقیقی نه مصنوعی آن بهره‌مند شود (همان: ص ۹۶).

ه. دولت وظیفه دارد از ستم به نیروی کار به‌ویژه نیروی کار ساده که امکان استثمار آن‌ها بیش از دیگران است، جلوگیری کند و با نظارت بر قراردادها و مفاد آن، مانع تعدی به حقوق آن‌ها شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وفات به علی علیه السلام وصیت کرد که مراقب باشد تا به کشاورزان در محضر او ستم نشود... و اجیر مورد تمسخر قرار نگیرد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۲۱۶). وصیت به امیرمؤمنان علیه السلام که مسئولیت امت را به عهده داشت، دلالت می‌کند که حاکم باید به این وظیفه عمل کند.

و. از کار افتادگان باید تأمین باشند و نیازهای مالی آن‌ها تدارک شود. همچنین اگر افراد فرصت کار ندارند و کار مناسبی برای آن‌ها یافت نشود و اجباراً بیکار باقی بمانند، دولت باید آن‌ها را هم تأمین مالی کند (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۵۵ و ۱۱۷). بیکاران و درماندگان اهل ذمه نیز باید تأمین مالی شوند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۴۹).

ز. از جمله واجبات کفایی برای مسلمانان هر منطقه، این است که نیازهای اجتماعی خود را در حد توان تأمین کنند. اگر برخی نیازها پاسخگو نداشته باشد، دولت می‌تواند برای مصلحت عمومی، برخی از مشاغل را بر افرادی الزام کند تا آن نیاز تأمین شود. اگر جامعه به متخصص در زمینه خاصی نیازمند است، دولت باید زمینه تحقق آن را پدید آورد و اگر کسی حاضر نشد، اجبار کند (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۸۶؛ همو، ۱۴۰۸ق: ۶۵۳ - ۶۵۵)؛ البته اجبار دولت باید به‌گونه‌ای باشد که انگیزه تولید کارا تحقق یابد و چون تأمین کالای ضرور برای جامعه از واجبات کفایی برای تولیدکنندگان است، با ایجاد انگیزه دینی سعی شود آن‌ها به عمل ترغیب شوند.

ح. در بخش عمومی، مزایای دستمزد باید به‌گونه‌ای باشد که نیروی انسانی نیازهای زندگی خود را بتواند تأمین کند و چون با بیت‌المال سروکار دارد، از خیانت در آن خودداری کند. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

کارگزاران خود را از میان خاندان‌های پارسا ... برگزین ...، پس روزی آن‌ها را زیاد کن؛ زیرا فراوانی روزی به آن‌ها توان می‌دهد تا خود را اصلاح کنند و آنان را بی‌نیاز می‌کند تا در مالی که در اختیار دارند، خیانت نکنند (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۵).

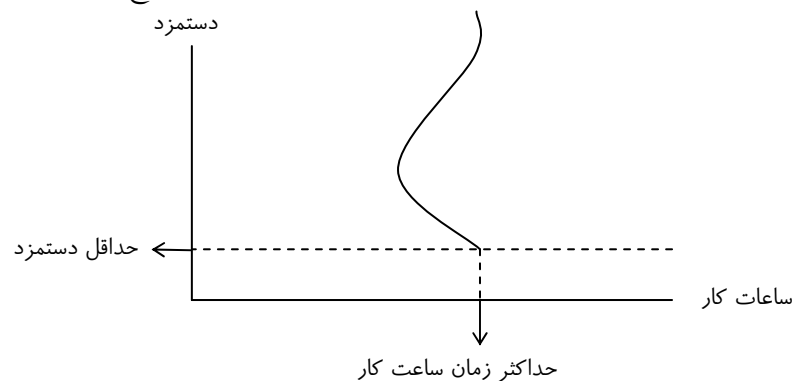
۶. قاعده تعاون

طبق آیه مبارکه تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده (۵)، (۲)، مؤمنان باید بر نیکی و پرهیزکاری یک‌دیگر را یاری رسانند و از همکاری بر گناه و دشمنی پرهیزند. هر آنچه طاعت الاهی شمرده شود، نیکی است و ستم، از موارد گناه و دشمنی با خدا و مؤمنان به‌شمار می‌رود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ص ۱۱۷ و ۴۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۱۹۰). بازار اسلامی جایگاه همکاری جهت تحقق نیکی و کمک به سالم‌سازی و دوری از سوءاستفاده از موقعیت‌های بحرانی است. همکاری در جهت تشکیل کارتل و تراست به منظور کنترل قیمت از موارد همکاری بر گناه و دشمنی است. عملکرد غلام امام صادق علیه السلام و تبانی او با دیگر فروشندگان در مورد افزایش قیمت کالای نایاب و ردّ این عمل از سوی امام علیه السلام در بحث قاعده انحصار گذشت (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۱). از سوی دیگر، همکاری نیروی کار در تشکیل اتحادیه جهت حمایت از حقوق خود از نوع تعاون بر نیکی است؛ ولی همکاری آن‌ها نباید باعث وقوع خسارت به اموال کارفرما شود. اتحادیه‌های کارگری باید در مورد اجرای اعتصاب‌ها به‌گونه‌ای تصمیم بگیرند که باعث تعطیلی جریان تولید کالا و متضرر شدن مردم نشود. همکاری نیروی کار در مورد کم‌کاری نیز از موارد تعاون بر دشمنی است. در ضمن براساس این اصل می‌توان عملکرد شرکت‌های تعاونی در جهت بهبود قیمت‌های بازار و توزیع سود بین نیروی کار را تصحیح کرد.

۷. قاعده حجیت بازار مسلمانان

هرگاه بازار اسلامی شرایط عمومی را داشته باشد و در آن، قواعد گوناگون فقهی حاکم باشد مثل دوری از اسراف، رفتار انحصارگرایانه و ... برآیند رفتار آن در قیمت‌گذاری در وضعیت عادی حجیت می‌یابد؛ بنابراین، آنچه در بازار مسلمانان خرید و فروش می‌شود، اگر از جهت تزکیه و طهارت در آن شک شود می‌توان به بازار اعتماد کرد و از کالا به‌صورت طاهر و مذکی استفاده کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۴۸۷). قراردادهایی

که در بازار انجام می‌گیرد، معتبر است و قیمت بازار مسلمانان تا زمانی که از احتکار، تلقی رکبان و دیگر موارد حرام به دور باشد، معتبر است. در موارد متعددی در فقه، قیمت بازار کالا و خدمات ملاک عمل است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۳۸ و ۳۹ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۵۷۵). در واقع برای تعیین اجرت‌المثل به عرف بازار مراجعه می‌شود و این نشان‌دهنده حجیت عمل و سیره بازار در تعیین قیمت و شرایط معامله است؛ بنابراین می‌توان از اماره بودن معامله در بازار بر تزکیه و طهارت به اماره بودن سیره بازار در تعیین قیمت و حق مالی سرایت داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیمت گذاری کالای احتکار شده پرهیز کرد و قیمت تحقق یافته در بازار را پس از حذف احتکار قیمت از ناحیه خداوند دانست (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸)؛ البته در وضعیت خاصی دولت حق جلوگیری از قیمت اجحافی را دارد و می‌تواند قیمت مناسب قرار دهد (منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۶۶۴ - ۶۶۶).



اگر بازار کار، دستمزد را در حدی تعیین کند که زندگی کارگر تأمین شود، به تعیین دستمزد نیازی نیست. اگر در اوضاع بحرانی، دستمزد به حداقل ممکن برسد به طوری که نیروی کار مجبور شود حداکثر زمان ممکن را به کار اختصاص دهد تا دستمزد در حد ضرورت را به دست آورد، دخالت دولت در تعیین دستمزد مناسب الزامی است. در وضعیت تحقق دستمزد آهنین که در قرن ۱۹ به علت عرضه بالای نیروی کار صورت گرفت، کارگران ناچار بودند حداکثر زمان را به کار اختصاص دهند، به گونه‌ای که اگر دستمزد اضافه می‌شد، برای نیروی کار امکان زیاد کردن ساعت کار وجود نداشت. در این وضع، منحنی عرضه کار در قسمت پایین هم به چپ خمیدگی دارد. با افزایش دستمزد،

نیروی کار بخشی از ساعات کار خود را کم می‌کند تا سلامت خود را از دست ندهد. دستمزد در این وضعیت اجحافی و ظالمانه ضد کارگر است و دولت اسلامی همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، وظیفه دارد از آن جلوگیری کند.

۸. قاعده حق اولویت

هر کس مکان عمومی را زودتر از دیگران در اختیار گیرد، کسی حق مزاحمت برای او ندارد و اگر پیش از دیگران زمین یا معدن را در اختیار گرفت و علامت‌گذاری کرد، آن منبع به صورت منبع حیازت شده در اختیار او قرار می‌گیرد و کسی حق مزاحمت برای او ندارد و کار او محترم است؛ البته شخص نباید به گونه‌ای منابع عمومی را حیازت کند که باعث سختی و ضرر به دیگر مردم شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۳۵). استفاده از منابع طبیعی عمومی با نظارت دولت امکانپذیر است. نیروی کار می‌تواند به طور مستقیم برای بهره‌برداری از منابع طبیعی اقدام کند. برخی از فقیهان بزرگوار مثل محقق حلی، علامه حلی، محقق اصفهانی استخدام نیروی کار را برای حیازت و جمع‌آوری کالاهای طبیعی درست نمی‌دانند. بر این اساس، استخدام کارگر برای جمع‌آوری چوب جنگل، صید ماهی، حیازت آب و احیای زمین موات درست نیست و حاصل کار کارگر به او تعلق دارد (نجفی، ۱۳۶۵: ج ۲۶، ص ۳۲۰ و ۳۳۴ و ج ۲۷، ص ۳۸۰؛ صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۵۷۵ - ۵۸۰). چون رابطه اجیر و مستأجیر با مواد اولیه طبیعی یکسان است، هر کدام که حیازت را انجام داد، مالک منابع می‌شود و قرارداد وکالت یا اجاره اثری در ملکیت ندارد؛ البته بنابر قول دیگر که استخدام در مورد حیازت منابع طبیعی را صحیح می‌داند بر حسب قصد و نیت کارگر مواد اولیه به تملک درمی‌آید (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۱۰۰ - ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

آنچه ذکر شد، برخی از قواعد فقهی است که در بازار کار قابلیت اجرا دارد. از مجموع قواعد ذکر شده و قواعد دیگر روشن می‌شود که در مکتب اقتصادی اسلام، اولاً حقوق اقتصادی کاملاً مشخص شده است. ثانیاً حقوق اقتصادی؛ آزادی عمل، برخورداری از اطلاعات، همکاری در جهت نفع عمومی، حمایت از حقوق نیروی کار، حمایت از سرمایه کارفرما، جلوگیری از نابودی مواد تولیدی، توجه به مشکلات و سختی‌ها، ممانعت از

انحصار، نظارت دولت، وضع قوانین مناسب و به دور از ضرر و حرج، تضمین دستمزد مناسب و توجه به مقررات بازار و کیفیت بهره‌برداری از منابع طبیعی را تضمین می‌کند؛ از این رو فعالیت اقتصادی با مشخص بودن روابط در مکتب اقتصادی به سهولت انجام می‌گیرد و مانعی برای حصول رشد و توسعه اقتصادی پدید نمی‌آید.

منابع

قرآن کریم

أ. فارسی

۱. خامنه‌ای، سیدمحمد، *اقطاع و حقوق تقسیم اراضی دولتی*، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ش.
۲. رحمانی، محمد، *حکم اسراف از نگاه ملا احمد نراقی*، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، قم، دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی، ۱۳۸۱ش، ج ۱.
۳. رضایی، مجید، «کار اقتصادی در پرتو بینش و ارزش‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار ۱۳۸۳ش.
۴. _____، «مالیات‌های حکومتی، مشروعیت یا عدم مشروعیت؟» نامه مفید، ش ۳۵، قم، دانشگاه مفید، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲ش.
۵. _____، *عرضه نیروی کار بر مبنای اصول حاکم بر بازار کار اسلامی* (پایان‌نامه)، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۷۷ش.
۶. _____، *قاعده «لا اسرف و لا اسراف فی الاسلام»*، مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی، قم، دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی، ۱۳۸۱ش، ج ۱.
۷. رنانی، محسن، «نقش دولت در اصلاحات نهادی از طریق قانونگذاری»، *مجلس و پژوهش*، سال ۱۰، ش ۳۹، پاییز ۱۳۸۲ش.
۸. شیخلی، صباح ابراهیم، *اصناف در عصر عباسی*، هادی عالم‌زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
۹. صدر، سیدکاظم، *احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد*، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۳۶۲ش.
۱۰. محقق داماد، سی‌دمصطفی، *قواعد فقه*، بخش مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۸ش، ج ۱.
۱۱. _____، *قواعد فقه*، بخش مدنی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش، ج ۲.

۱۲. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۳ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ش.
۱۴. موسویان، سیدعباس، پس انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶ش.

ب. عربی

۱. آل کاشف الغطاء، محمدالحسین، تحریرالمجله، طهران و قم، مکتبه النجاش و مکتبه الفيروزآبادی، بی تا.
۲. بجنوردی، سیدمحمدحسن، القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی المهریزی، محمدحسین الدرایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، الطبعة السادسة، ۱۴۰۳ق.
۴. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۵. رضی، ابوالحسن الشریف، نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ق.
۶. صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام يقود الحیاة، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق.
۷. اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۸. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق، ج ۴ و ۵.
۹. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، قم، بی نا، ۱۴۱۶ق، ج ۱.
۱۰. قرشی، محمد بن محمد بن احمد، معالم القرية فی أحكام الحسبه، تصحیح روبن لیوی، کمبریج، دارالفنون، ۱۹۳۷م.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. ———، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، النجف الاشرف، مطبعة النعمان، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ق.
۱۳. مکارم الشیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام أمير المؤمنين عليه السلام، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ق.

١٤. منتظري، حسينعلي، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، قم، المركز العالمي للدراسات الاسلاميه، ١٤٠٨ق.
١٥. موسوى خمينى، سيدروح الله، تحرير الوسيلاه، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ١٣٧٩ش.
١٦. ———، كتاب البيع، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٨ش.
١٧. نجفى، محمدحسن؛ جواهرالكلام فى شرح شرايع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، هشتم، ١٣٦٥ش.
١٨. نراقى، المولى احمد بن محمد مهدي، عوائد الايام، قم، مكتب الإعلام الاسلامى، ١٣٧٥ش.
١٩. هندی، على المتقى بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.

صفحه خالی ۸۸